

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۵ - یکشنبه ۱۴/۲/۹۳

بررسی کلام مرحوم اصفهانی

قبل از آنکه ادامه‌ی فرمایشات محقق اصفهانی و تحقیق نهایی ایشان را بیان کنیم، می‌توانیم در مقابل فرمایشات محقق اصفهانی رحمته الله علیه بگوییم: شقّ اوّل کلام شما را می‌پذیریم و معتقد می‌شویم اصالت و تبعیت در مرحله‌ی ثبوت وجود دارد، اما نه به صورتی که گرفتار محذور تعدّد نسبت شویم بلکه می‌گوییم:

طبق فرمایش محقق اصفهانی رحمته الله علیه نسبت واحده‌ی هیأت می‌تواند منتزعه از دو نسبت باشد. با توجه به این معنا عرض می‌کنیم اگر دو نسبت منشأ انتزاع نسبت واحده، در عرض یکدیگر باشند نسبت منتزعه مدلول هیأت تفاعل است و اگر دو نسبت منشأ انتزاع نسبت واحده، در طول یکدیگر باشند به این معنا که یکی اصلی و دیگری تبعی باشد، نسبت منتزعه مدلول هیأت مفاعله است. یا به تعبیر دیگر آن نسبتی که از دو نسبت مستقل انتزاع می‌شود نسبت تفاعلی می‌باشد و نسبتی که از دو نسبت اصیل و تابع به دست می‌آید نسبت مفاعله است.

بنابراین محذوری که فرمودند پدید نمی‌آید.

نظریه‌ی محقق اصفهانی رحمته الله علیه در معنای باب مفاعله

متأسفانه عبارات ایشان^۱ روشن و گویا نیست و دارای فراز و نشیب است، ولی آنچه از مجموع عبارات

۱. نهاية الدراية (ط - جدید)، ج ۴، ص ۴۳۸:

و التحقيق في الفرق بين مفاد هيئة المجرد و مفاد هيئة المزيد فيه من باب المفاعلة: أن مفاد الهيئة في الأول سواء كان بنفسه لازماً كجلس، أو

ایشان می‌توان استفاده کرد آن است که ایشان فرق بین هیأت مجرد و هیأت مزید^۱ فیه از باب مفاعله را چنین بیان می‌کند که هیأت در ثلاثی مجرد، وضع برای یک نسبت شده است و از این حیث که این نسبت، لازم یا متعدی بنفسه یا به حرف جر باشد لا بشرط است، اما هیأت مفاعله برای تعدی به دیگری وضع شده است به نحوی که خود هیأت، کافی برای افاده‌ی تعدی است. مثلاً «جالسه» در ثلاثی مجرد «جلس» به معنای «نشست» است و به دیگری کاری ندارد، وقتی به باب مفاعله (جالسه) می‌رود دارای مفعول خواهد بود و به نفس هیأت، ماده از فاعل به مفعول سرایت می‌کند، یا در «کتب» که می‌توان با حرف جر ثلاثی مجرد آن را متعدی نمود (کتب الیه)، هیأت مفاعله‌ی آن (کاتبه) به خودی خود و بنفسها این کار را انجام می‌دهد. یا در «خدع» که به خودی خود متعدی است (خدعه؛ او را فریب داد) و هیأت ثلاثی مجرد ابایی از تعدیه به غیر ندارد، اما وقتی به باب مفاعله می‌رود و «خادعه» می‌شود، این تغییر در آن صورت گرفته است که در باب مفاعله خود هیأت بنفسها افاده‌ی تعدیه می‌کند و تعدیه از حیث هیأت استفاده می‌شود و چنین تعدیه‌ای با تعدیه‌ی بالذات ثلاثی مجرد متفاوت است و این معنا را افاده می‌کند که فاعل، متصدی انهاء ماده به مفعول است.

بعضی مقصود ایشان را چنین تفسیر کرده‌اند که فاعل تقصد رساندن ماده به مفعول دارد^۱ و لکن در عبارات محقق اصفهانی^۲ از واژه‌ی قصد استفاده نشده و تنها از تعبیر تصدی استفاده شده است. بنابراین فرق «خدع» با «خادعه» در این است که «خدعه» یعنی فریب به دیگری رسید؛ چه فاعل در مقام تصدی

متعدیا لکنه لا يتعدى إلى شخص آخر ككتب الحديث إلا بتوسط إلى، فيقال: كتب الحديث إليه، أو كان متعديا إلى الآخر كخدعه، لا يكون في الكل إلا متكفلا لنسبة لازمة، أو متعدية بأداة إلى الآخر أو بلا أداة للتعدية.

بخلاف هیئت المفاعلة، فان قولنا: جالسه يتضمن التعدى إلى الآخر بنفسه، فيكون مفاده بنفسه مفاد (جلس الیه) و مفاد (کتب الیه) و مفاد (خادعه) هو التصدى، لإنهاء الخديعة إليه، فحيثية التعدية بالأداة أو بنفسه ملحوظة في هيئة المفاعلة بنفسها، فقولنا: ضرب زيد عمروا، أو خدع زيد عمروا، و إن كان متعديا إلى غيره إلا أن هذه التعدية ذاتي مفادهما، بخلاف خادع و ضارب، فان هذه الحيثية ملحوظة في مقام إفادة النسبة، فاذا فعل فعلا كان أثره خداع الغير، صدق عليه أنه خدعه، لا أنه خادعه، إلا اذا تصدى لخديعته.

و كذلك إذا صدر منه ضرب واقع على عمرو، صدق عليه أنه ضربه، و لا يصدق أنه ضاربه إلا إذا تصدى لضربه.

و لذا لما أبى سمره عن الاستئذان، قال عليه السلام: «إنك رجل مضار» أى متصد لإضرار الأتصاري، لا مجرد كون دخولك ضرا عليه، فيكون حاصل قوله عليه السلام: «لا ضرر و لا ضرار» نفى أصل الضرر، و لو بدون التصدى له، و نفى التصدى للإضرار، لا لمجرد التأكيد - كما أفيد - و لا لغيره، من دون لزوم الالتزام بكونه على خلاف أصله.

۱. شهيد صدر عليه السلام، بحوث في علم الأصول (تقريرات شاهرودي)، ج ۵، ص ۴۵۴:

... و إن أريد - كما يظهر من ذيل عبارته - ان المفاعلة تدل على قصد الفاعل حين إصدار الفعل بلوغ الفعل إلى المفعول و تعديته إليه فقولك خدعه يدل على انه ألبس عليه الأمر و لا يستفاد منه كونه تليسا متقصدا بخلاف خادعه، ففيه منع مساعدة العرف على ذلك خصوصا في بعض الموارد كقابليته فانه يصح ان يقال قابليته اتفاقا أو صادفته حيث ان المادة لا تتسجم مع التقصد و العمد.

رساندن ماده به مفعول باشد و چه نباشد، امّا «خَادَعَه» به معنای آن است که فاعل در مقام تصدّی رساندن ماده به مفعول است. لهذا در «ضَرْبَ زَيْدٍ عَمْرَوًّا» بیان نمی‌شود که فاعل در مقام تصدّی رساندن فعل به مفعول بوده است، در حالی که در «ضَارِبَ زَيْدٍ عَمْرَوًّا» این معنا بیان می‌شود.

در نتیجه: در روایت «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»، «لاضرر» به معنای نفی و عدم وجود ضرر است؛ چه فاعلی در مقام تصدّی باشد چه نباشد و چه قصدی باشد چه نباشد، امّا «لاضرار» یعنی کسی نمی‌تواند در مقام تصدّی رساندن ضرر به دیگری باشد و چون سمره بن جندب لجاجت می‌کرد، حضرت ﷺ فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ» یعنی تو متصدی ضرر رساندن به دیگری هستی.

کلام شهید صدر نسبت به فرمایش محقق اصفهانی رحمته الله

فرمایش محقق اصفهانی مورد نقد و بررسی محققین بعد از ایشان قرار گرفته است. مفصل‌ترین نقادی از جانب شهید صدر رحمته الله ارائه شده است.^۱ شهید صدر کلمات محقق اصفهانی رحمته الله را به سه مقطع تقسیم نموده است:

۱. مقطعی که محقق اصفهانی رحمته الله مدّعی خود را با تمسک به استظهار و تبادر اثبات می‌کند.
۲. مقطعی که در آن به مشهور نسبت داده که اصل در مفاعله فعل بین الاثنین است (و ردّ قول مشهور).
۳. مقطع سوم چیزی است که محقق اصفهانی رحمته الله در «و التحقيق» ذکر کردند.

۱. همان، ص ۴۵۲:

ذکر المشهور ان الأصل فی باب المفاعلة ان یکون بین اثنین، و اعترض علیه المحقق الأصفهانی (قده) مدعیان ان باب المفاعلة لا یشرط ان یکون بین اثنین، و کلامه فی المقام ینقسم إلى ثلاثة مقاطع.

المقطع الأول - استعراض أمثلة عديدة - یقرب من أربعة عشر مثالا - من باب المفاعلة بعضها من القرآن الکریم و بعضها من الأحادیث و شیء منها لیس من فعل الاثنین من قبیل خادع و نافع و غیرهما و هذا يدل علی ان باب المفاعلة لا یشرط فیہ ان یکون فعل الاثنین.

المقطع الثاني - إقامة برهان علی عدم کون باب المفاعلة بین الاثنین بعد ان افترض ان المشهور یدعون بان باب المفاعلة کضارب مثلا يدل علی نسبتین إحداهما نسبة ضرب زید إلى عمرو مثلا و الأخرى نسبة ضرب عمرو إلى زید و كذلك باب التفاعل إلّا ان الفرق بینهما ان النسبتین فی باب التفاعل فی عرض واحد و لذا یرفع فیہ کلا المعمولین و فی باب المفاعلة طولیان و تكون إحداهما فی الهامش و لهذا یرفع أحد المعمولین و ینصب الآخر، ...

المقطع الثالث - بیان المختار له و ان باب المفاعلة يدل علی إحدى النسبتین کالثلاثی إلّا انه يدل علی التعدية فان کان الفعل لازما یصح متعدیا فی هذا الباب و یکون معنی إدخال هیئة فاعل علیه عین معناه حین إلحاق حرف التعدية علیه، فمعنی جالست زیدا جلست إلى زید، و إن کان الفعل متعدیا قبل هیئة فاعل فیدخلها علیه تصحیح التعدية ملحوظة بالاستقلال و هو نوع توكید و تثبیت للتعدية.

هذا محصل کلام المحقق الأصفهانی (قده) فی المقام.

نقد شهید صدر بر مقطع سوم کلمات محقق اصفهانی رحمته الله

شهید صدر رحمته الله نسبت به مقطع سوم و بررسی آن بیان می‌کند که محقق اصفهانی رحمته الله در این مقطع، سه مطلب را ذکر کرده است؛ یکی اینکه باب مفاعله کار حرف جر برای ثلاثی مجرد را انجام می‌دهد. مطلب دوم اینکه باب مفاعله بیان تصدی فاعل برای رساندن ماده به مفعول است و مطلب سوم اینکه باب مفاعله با باب ثلاثی مجرد متعدی تفاوتی ندارد.

شهید صدر رحمته الله با چنین برداشتی از کلام محقق اصفهانی رحمته الله به نقد آن کلمات می‌پردازد.

اشکال اول شهید صدر رحمته الله بر مقطع سوم کلام مرحوم اصفهانی

ایشان می‌فرماید^۱: این مدعای محقق اصفهانی که وقتی ماده‌ای به باب مفاعله می‌رود و متعدی می‌شود، با ثلاثی مجردی که با حرف جر متعدی می‌شود تفاوتی ندارد، قابل پذیرش نیست؛ زیرا وقتی متعدی به باب مفاعله برود در پاره‌ای موارد، مفعول جدید پیدا می‌کند؛ مثلاً وقتی «طَرَحْتُ الثَّوْبَ» (پهن کردن یا انداختن لباس) به باب مفاعله می‌رود و گفته می‌شود «طَارَحْتُ زَيْدًا الثَّوْبَ» (ثوب را به طرف زید پرتاب کردم) مفعول جدیدی پیدا کرده و تغییر می‌کند. بنابراین کلام محقق اصفهانی رحمته الله در عدم تفاوت این دو صحیح نیست.

بررسی نقد شهید صدر بر فرمایش محقق اصفهانی رحمته الله

با دقت در عبارات محقق اصفهانی رحمته الله به دست آمد که ایشان فرمودند تعدی باب مفاعله همانند تعدی ثلاثی مجرد با حرف جر یا بنفسه است و هیچ تغییری ندارد، بلکه ایشان میان هیأت مجرد و مفاعله فرق نهاده است، حتی متعدی بنفسه در ثلاثی مجرد و متعدی به حرف جر آن را با متعدی باب مفاعله متفاوت دانسته و فرموده است در باب مفاعله تعدی از هیأت به دست می‌آید که به معنای إنهاء ماده از فاعل به مفعول است. بنابراین نسبت چنین مطلبی به محقق اصفهانی توسط شهید صدر رحمته الله صحیح نیست.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. همان، ص ۴۵۴:

و تعلیقنا علی هذا الکلام، اما فیما یتعلق بالمقطع الثالث فما ذکره من عدم تغیر معنی الفعل المتعدی عند دخوله فی باب المفاعلة غیر صحیح، بل التحقیق تغیر المعنی كما یتضح ذلک بملاحظة الأفعال التي یتغیر مفعولها بعد تغیر معناها بدخولها فی باب المفاعلة کقولک طرحت الثوب و طارحت زیدا الثوب فالمفعول أصبح زیدا بعد ان کان هو الثوب، و كأن الخلط نشأ من ملاحظة الأفعال التي لا یتغیر مفعولها بعد دخولها فی باب المفاعلة کضربت زیدا و ضاربتة فتخیل ان المعنی لا یتغیر.